

آسیب‌شناسی پیامد اخلاقی فمینیسم در غرب و بازتاب آن در نهاد خانواده

مریم مهاجری*

چکیده

فمینیسم یکی از مباحث بحث‌انگیز عصر حاضر است که در دهه اخیر، در نقش‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی زنان، تحولات گسترده‌ای را سبب شده است. نظام فکری فمینیسم تأثیرات و پیامدهای نامطلوبی بر بنیان خانواده وارد کرده که باعث اضمحلال این نهاد شده است. از آن‌جا که یکی از روش‌های آسیب‌شناسی جریان‌های فکری، بررسی تبعات و تأثیرات آن‌هاست؛ بنابراین، در مقاله حاضر، مهم‌ترین پیامدهای اخلاقی فمینیسم در وضعیت جوامع غربی و بازتاب آن در خانواده با روش توصیفی - تحلیلی نقد و بررسی می‌شود و سرانجام، با هدف احیای نظام فکری اسلام، به‌منزله الگوی مطلوب زندگی اسلامی - ایرانی، راهبرد و راهکارهایی ارائه می‌شود؛ چراکه متأسفانه روح حاکم این‌گونه تفکرات، به کشور ما رسوخ کرده است. بنابراین، منظور از پیامدهای فمینیسم در این مقاله، تحولات و تغییراتی است که پس از شکل‌گیری فمینیسم در نحوه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی زنان مشهود است و به فمینیسم نسبت داده می‌شود. دستاوردهای فمینیسم پیامدهایی چون انقلاب جنسی، ترویج هم‌جنس‌گرایی، خانواده‌ستیزی، تحقیر مادری و تأکید بر سقط جنین، سقوط حجاب و عفاف و انکار ارزش‌های اخلاقی را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: نظام فکری فمینیسم، پیامدهای اخلاقی، خانواده‌ستیزی، انقلاب جنسی، نظام فکری اسلام، راهبرد.

مقدمه

یکی از بدیهی‌ترین واقعیت‌ها دربارهٔ بشر، این است که همه از یک پدر و مادر زاده شده‌ایم. مثلث پدر و مادر و فرزند همان مثلث تکوینی بنیادین در تاریخ بشر است، اما متأسفانه امروزه فرد است که واحد اجتماعی بنیادین را تشکیل می‌دهد. فردگرایی، که ریشه در اومانیسم دارد، مبنای تفکرات فمینیستی است؛ به طوری که آزادی و حقوق فردی آن‌قدر در اندیشه فمینیستی مهم است که عامل فرودستی زنان را نهاد خانواده دانسته است؛ بنابراین فمینیست‌ها به رابطه متعامل زنان و مردان، به ویژه در خانواده، به شدت حمله کرده‌اند. اگرچه در ظاهر مسئله خوشایندی برای احقاق حقوق زنان به نظر می‌رسد، اما در لایه‌های درونی آن فروپاشی نظام خانواده مشهود است.

حاکمیت نظام فکری فمینیسم در جوامع غربی تبعات و پیامدهایی را به جا گذاشته است که از مهم‌ترین نتایج آن خانواده‌ستیزی با هدف کاهش فاصله‌های جنسیتی در حیطه خانوادگی و اجتماعی است.

نظام فکری فمینیسم، ضمن ترویج فردگرایی، بستری را فراهم کرده است که به درک نکردن متقابل زنان و مردان و اختلال در سیستم روابط خانوادگی و اجتماعی انجامیده است. چراکه در این نظام، دو نگرش مبنایی وجود دارد که تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در عرصه خانواده داشته است:

- انسان، صرفاً به علت انسان بودنش، واجد حقوق طبیعی است و بر این اساس، انسان ذاتاً موجودی محق است نه مکلف.

- حقوق طبیعی فرد مقدم بر اجتماع از جمله خانواده است.

بنابراین آزادی و حقوق فردی آن‌قدر در اندیشه‌های فمینیستی مهم است که منجر به اختلال در روابط انسان از جمله اعضای خانواده شده است. به زعم اندیشمندان فمینیسم، مهم‌ترین دستاورد این نهضت کاهش فاصله‌های جنسیتی در حیطه خانوادگی و اجتماعی است که بیشترین صدمه را به بنیان خانواده وارد کرده است.

۱. پیامدهای اخلاقی نظام فکری فمینیسم

منظور از پیامدهای فمینیسم در این مقاله، تحولات و تغییراتی است که پس از شکل‌گیری فمینیسم در نحوه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی زنان مشهود است و به فمینیسم نسبت داده می‌شود.

بنابراین، دستاوردهای فمینیسم، که در پی مقابله با نقش‌های جنسیتی آمده است، پیامدهای اخلاقی منفی را به دنبال دارد که بیشترین لطمه را به اجتماع وارد کرده است. از جمله مهم‌ترین آسیب‌های این نظام فکری به شرح زیر است:

۱.۱ انقلاب جنسی (sex revolution)

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، با شکسته شدن حریم‌ها در مسائل جنسی، در بُعد اجتماعی، در حیطه ارزش‌ها و عادت‌ها و رفتار جنسی انقلابی صورت گرفت. در همین زمان، تحت تأثیر برخی دیدگاه‌های رادیکال کمون‌ها نیز به منزله جایگزین خانواده، رفته‌رفته، به صحنه آمدند. این اجتماعات اشتراکی، شامل تعدادی مرد و زن بود که با یکدیگر رابطه جنسی مشترک داشتند. این جریان از دیدگاه ایدئولوگ‌ها، نوعی بازگشت به طبیعت و احیای مجدد کمون‌های اولیه ماقبل تاریخ به‌شمار می‌رفت (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۳۳).

بنابراین، فمینیست‌ها خواهان آزادی مطلق زنان از قید و بند زندگی خانوادگی بودند و به خانواده به شدت حمله می‌کردند. ترویج ازدواج‌های آزاد^۱ یا به عبارتی، هم‌زیستی، در مقطعی، بهترین راه حل برای روابط جنسی در این مکتب تلقی می‌شد. آنان با تقلید از الگوی رفتار جنسی مردانه، ترویج روابط جنسی دور از قاعده اخلاقی، آزادی کامل در انتخاب شریک جنسی، و تبعیض شمردن روابط جنسی در نهاد خانواده باعث اضمحلال خانواده شدند.

اما شایان ذکر است در روابط آزاد این زن نیست که آزاد می‌شود، بلکه مردان بوالهوس‌اند که بدون دادن هرگونه تعهد و به‌دوش گرفتن هرگونه مسئولیت به بالاترین درخواست خود از جسم زنان به راحتی دست می‌یابند، در حقیقت، آنچه به دست می‌آید آزادی زنان نیست، بلکه مشروعیت بخشیدن به بی‌بندوباری مردان است (یوسف‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۲).

وندی شلیت در نقد نظریه انقلاب جنسی می‌گوید:

در گذشته، مردانی که به دنبال روابط جنسی بودند به سراغ زنان روسپی می‌رفتند، اما امروزه انتظار دارند که بتوانند با همه زنان مانند روسپیان رفتار کنند؛ با این تفاوت که هزینه‌ای هم نمی‌کنند (شلیت و لی دموس، ۱۳۸۸: ۵۸).

بنابراین، حاصل تلاش فمینیسم چیزی نیست جز ازدواج‌های فروپاشیده و زنان جوانی که نقش جایزه را برای مردان موفق بازی می‌کنند. زن را التذاذ معرفی کردند و اسمش را آزادی گذاشتند؛ درحالی‌که این مردان بودند که آزاد شدند؛ به گونه‌ای که در

ایالت‌هایی چون ورمونت و ماساچوست جرم دزدیدن گاو از تجاوز به دختران سنگین‌تر است. بعد از شکست نظریه انقلاب جنسی و سوءاستفاده مردان از زنان در روابط آزاد و بازتاب منفی آن در جامعه، با جان‌نشین کردن روابط لذیذی، درصدد اثبات تشابه تجربه جنسی زنانه و مردستیزی برآمدند. به گونه‌ای که خانم برنارد، از اندیشمندان این نظریه، می‌گوید:

اگر زنی با شوهرش به کابین برود، با دشمن خود هم‌بستر شده است. پس اولین و بهترین راه حل برای ارضای زنان هم‌جنس‌گرایی است (جگر، ۱۳۷۵: ۴۲).

۲.۱ ترویج هم‌جنس‌گرایی (lesbianism)

از تبعات نظریه انقلاب جنسی، شکل‌گیری نظریه هم‌جنس‌گرایی است؛ بدین معنا که زنان به جای ائتلاف انرژی برای مردان، به سوی زنان دیگر، که هم‌فکر و دارای عواطف زنانه یکسانی اند گرایش یابند. بنابراین، در این نظریه، با شکستن تابوهای موجود در جامعه، هم‌جنس‌گرایی را برای زنان نوعی نظام ارزشی و بهترین راه تخریب ساختارهای مردسالارانه معرفی کردند و ریشه‌های تبعیض علیه زنان را، تسلط مردان بر زنان، چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی عنوان کردند؛ چراکه زنان در نهاد خانواده، همواره در حاشیه لذت جنسی قرار دارند و با هم‌جنس‌گرایی به متن روابط جنسی آمده و احساسات خود را به‌طور مستقل لحاظ می‌کنند (مگی، ۱۳۸۲: ۲۸۸-۲۹۰).

آنچه امروزه به‌دست فمینیست‌های افراطی، در نسخه همه زنان تجویز می‌شود، آزادی بی‌حد و حصری است که تحت عنوان هم‌جنس‌گرایی، مخرب‌ترین و زننده‌ترین تئوری اجتماعی را در پی دارد. از نگاه مکتب رادیکال فمینیست، عمده‌ترین ستم مردان علیه زنان، در روابط جنسی نابرابر زن و مرد است و هم‌جنس‌گرایی زنان، آزادی جنسی آنان، و رهایی از تقیدات خانواده یگانه راه‌هایی آن‌ها از این ستم جنسی است. آنان عقیده دارند که مرد، عمده‌ترین عامل اجتماعی استثمار است و همه زنان باید خود را از قید او آزاد کنند؛ بنابراین، مردستیزی از عمده‌ترین رفتارهای رادیکال فمینیست‌هاست. متأسفانه در جوامع غربی امروزه، این نظریه نه تنها در افکار زنان جامعه رسوخ کرده است، بلکه در قانون مدنی بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است؛ به طوری که هلند اولین کشوری بود که ازدواج هم‌جنس‌گرایان را قانونی اعلام کرد و پس از آن، در سایر کشورهای اروپایی، نظیر بلژیک، دانمارک، فرانسه، و امریکای شمالی ازدواج هم‌جنس‌گرایان صورت قانونی گرفت

و در برخی ایالت‌های امریکا، مانند کالیفرنیا و هاوایی و ورمونت نیز هم‌جنس‌گرایی منع قانونی ندارد (فرهمند، ۱۳۸۳: ۲۵).

از تبعات ترویج هم‌جنس‌گرایی، به‌خطرافتادن سلامت جسمی و روانی و روابط اجتماعی افراد است؛ به‌طوری‌که ارگان‌های پزشکی و بهداشتی بر تأثیر روابط هم‌جنس‌گرایی در ظهور برخی از بیماری‌های حاد و کشنده، مانند ایدز، افسردگی، بیماری‌های روانی، و اعتیاد به الکل اذعان دارند. فشارهای روانی و نداشتن تعادل روحی در هم‌جنس‌گرایان، باعث اعمال خشونت و ناسازگاری این افراد با محیط می‌شود و گاه آنان را منزوی و مطرود از اجتماع می‌کند. در حقیقت، این زنان دچار نوعی سادیسم جنسی می‌شوند که ناشی از نارضایتی و ارضای نیازهای جنسی است و به‌صورت رفتارهای خشونت‌آمیز بروز می‌کند. از طرفی، استغراق در لذات مادی و تحریک اذهان عمومی به هم‌جنس‌گرایی، شخصیت انسانی زن را خدشه‌دار کرد. ایجاد تنفر و به‌شمار آوردن مردان به منزله دشمن فرضی که به‌صورت اصولی و نظام‌مند صورت می‌گیرد، تعامل اجتماعی و روابط زن و مرد را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و به پررنگ‌تر شدن فضای تبعیض جنسیتی می‌انجامد که به‌صورت غیرمستقیم زنان را دچار مشکل می‌سازد. از سوی دیگر، در روابط اجتماعی هم‌تأثیرات منفی به جا گذاشته است؛ چراکه جامعه‌ای که خانواده سالم نداشته باشد، دچار ازهم‌گسیختگی می‌شود. بنابراین، اگرچه این هنجارگسیختگی در یک برهه زمانی، جوابی کوتاه‌مدت و مقطعی به یک تمنای سرکش بدهد، در درازمدت، تحولات زیان‌بار و انکارناپذیری را به جامعه تحمیل خواهد کرد (دولتی، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۵).

جای تعجب نیست، وقتی مناسبات فطری و طبیعی به هم می‌ریزد و به فراموشی سپرده می‌شود، نظریه‌پردازی ذهنی بشر به جایی می‌رسد که زیست‌لذبینی در روابط جنسی اصل و الگوی جایگزین برای روابط زنان و مردان می‌شود و باعث مشکلات فراوانی می‌شود که بشر با دست خود به وجود آورده است. بنابراین، مسئله لذبینیسم و واخوردگی زنان در این حیطه، نشان می‌دهد که یگانه‌روش طبیعی و قابل دسترس برای کسب آرامش و جلوگیری از مشکلات جسمی و روانی، حفظ قداست خانواده و ازدواج است. بی‌تردید مؤثرترین گزینه، به‌منظور مقابله با پیدایش چنین پدیده‌هایی، بازگشت به معنویت و شناخت اصالت انسان بر مبنای فلسفه دینی است؛ بنابراین نظام فکری اسلام که بتواند جایگاه حقیقی و منزلت زن را براساس فطرت الهی انسان تبیین کند، از اولویت خاصی برخوردار است؛ زیرا مکاتب سکولار ساخته دست بشر، در آزمون و خطای مکرر، نشان داده‌اند که نه‌تنها موفقیتی

در راهبری جامعه بشری کسب نکرده‌اند، بلکه با سردرگمی و ایجاد چالش‌های روحی و رفتاری، وضعیت انسانی را رو به وخامت نهاده‌اند (فرهمند، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۸).

۳.۱ خانواده‌ستیزی

اساسی‌ترین و مبنایی‌ترین اصلی که مطالبات فمینیستی بر آن استوار است، اصل فردگرایی است؛ به طوری که فردگرایی خود را مقدم بر جامعه، نهادها و ساختارها تلقی می‌کند؛ بنابراین امیال و اهداف و کامیابی خود را از هر لحاظ مقدم بر جامعه می‌داند. در تفکر فردگرایی دو نگرش مبنایی وجود دارد که تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در عرصه خانواده داشته است؛ اول این که انسان صرفاً به علت انسان بودنش، واجد حقوق طبیعی است و بر این اساس، انسان ذاتاً موجودی محق است نه مکلف و دیگر این که، حقوق طبیعی‌اش بر اجتماع و نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده مقدم است؛ بنابراین فردگرایی نوعی حق‌محوری را درون خود می‌پروراند و دستاورد این نگرش، سبب ترجیح منافع فردی بر منفعت خانواده و در نهایت، باعث آسیب جدی در روابط میان اعضای خانواده می‌شود (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۴۷).

بنابراین، از دستاوردهای دیگر این نظام فکری، دگرگونی در ساختار خانواده، سوق‌دادن به مشاغل عمومی و تضعیف نهاد خانواده است؛ به گونه‌ای که خصومت علیه خانواده به حدی رسیده است که لفظ خانواده (family) در بیانیه‌ها حذف شده و به جای آن، از کلمه اهل خانه (house hold) استفاده کرده‌اند.

در نظام فکری فمینیسم، خانواده را جایگاه اصلی پابرجایی ستم، زندان کارهای خانگی، اصلی‌ترین نهاد نظام مردسالاری، مانعی برای تساوی حقوق زنان با مردان، و مهم‌ترین عامل فرودستی زنان تلقی کرده است که بر ایند این اندیشه، سبب تضعیف نهاد خانواده و سست شدن روابط خانوادگی در جوامع غربی شد؛ به طوری که متفکران و جامعه‌شناسان غربی از حذف شدن بنیان خانواده احساس خطر کرده‌اند (شفیعی سروسستانی، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۶؛ مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۸۵).

یکی از فمینیست‌های مخالف با اصل نهاد خانواده، که به صراحت از استراتژی منسوخ کردن خانواده و کار خانگی حمایت کرده است، آن‌اوکلی (Annokkley) است. او کار خانگی را کاری می‌داند که با امکان تحقق عزت نفس انسان، در تقابل مستقیم قرار دارد؛ چراکه کار فقط در صورتی می‌تواند سبب تحقق رضایت نفس شود که برای فرد، ایجاد انگیزه کند؛ درحالی که کار خانگی از نظر ایشان، فاقد هرگونه عامل انگیزش است و

موفقیت به‌شمار نمی‌آید؛ بنابراین منسوخ‌شدن نقش زن خانه‌دار در خانواده، در راستای آزادی زنان است (بستان، ۱۳۸۳: ۹۵).

برنارد در کتاب *آینده ازدواج*، در این زمینه می‌گوید:

زن خانه‌دار، هیچ‌کس نیست و خانه‌داری یک کار به‌بن‌بست رساننده است که زن نمی‌تواند در آن پیشرفت کند (گاردنر، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

زیلا ایزنشتان (Zilla Eisenstein) در تحلیل کار خانگی می‌گوید: «تمامی فرایندهایی که کار خانگی مشتمل بر آن‌هاست، به تداوم جامعه سرمایه‌داری کمک می‌رساند». ایشان از جمله فمینیست‌های مارکسیست است که نظام سرمایه‌داری را عامل سوق‌دادن زنان به‌سوی کار خانگی و دستمزد کمتر دانسته و بیان می‌دارد که کار خانگی ریشه در تحکیم سرمایه‌داری طبقاتی دارد (انگلس، ۱۳۵۷: ۹۵-۹۷)؛ بنابراین، فمینیست‌ها با جمله‌هایی که علیه ارزش کار خانگی ماست، جایگاه زنان خانه‌دار را در جامعه تا پایین‌ترین حد ممکن تنزل دادند و آن را به‌منزله پست‌ترین نقش معرفی کردند.

ویلیام گاردنر، در نقد سخنان فمینیست‌ها می‌گوید:

تهدید و اجبار فمینیسم، مانند مشت آهنین در دستکش مخملی است (گاردنر، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

به این معنا که اگر کار خانگی باعث به‌خدمت‌درآمدن زنان تحت سلطه مردان است، درباره اشتغال زنان در بازار کار هم باید چنین ارزیابی را داشت؛ چراکه با وجود زنان در بازار کار، چرخ‌های سرمایه‌داری سریع‌تر می‌چرخند! بنابراین، در خانواده غربی، زن و مرد مسئول هم نیستند، بلکه بر سر نقش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی رقابت دارند. در چنین خانواده‌هایی، مرد خود را در برابر حقوق و حریم همسر خود مسئول نمی‌داند؛ بنابراین زن، خود باید در پی مزایا و منافع خود باشد، اما بیشترین ضرر شامل حال زنان می‌شود؛ چراکه اشتغال زنان در خارج از خانه، اغلب با استرس مضاعفی که ایجاد می‌کند، سلامت روانی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شلیت و لی دموس، ۱۳۸۸: ۲۶۰). بنابراین، طرد کار خانگی، تشویق زنان به اشتغال در بازار کار، و سپردن کودکان به نهادهای جایگزین، عملاً باعث اضمحلال خانواده شد؛ چراکه اشتغال زنان با نگهداری کودکان در نهادهای جایگزین، رابطه تنگاتنگی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت قربانیان اصلی جنگ علیه خانواده، کودکان هستند (گراگلیا، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۷)؛ زیرا کودکان نخستین و تعیین‌کننده‌ترین دوره رشدشان را در رابطه نزدیک با جایگزین والدین خود می‌گذرانند؛ بنابراین نخستین مراحل

تحول شخصیتشان، در حکم یک جریان عاطفی، دور از محبت خانواده است (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۱۶-۲۱۷).

شایان ذکر است دستاورد فمینیسم کودکان فراوانی‌اند که در آینده به انسان‌های خشمگین تبدیل می‌شوند و جامعه را وامی‌دارند که آنچه در گذشته نداشته‌اند به آن‌ها بدهند و در عین حال، به تنبیه والدین خود می‌پردازند.

۴.۱ تحقیر مادری و تأکید بر سقط جنین

در نظام فکری فمینیسم، عمده‌ترین عامل هویت‌بخشی به زنان فعالیت در عرصه اجتماع است تا آن‌جا که تلقی از مادری را نقشی کلیشه‌ای قلمداد کرده است. تا جایی که دیده می‌شود ناظران کنوانسیون در کمیته نظارت معرفی روزی به نام روز مادر و اهدای جایزه به مادر نمونه را صحنه‌نهادن بر نقش‌های کلیشه‌ای مادرانه تلقی کرده‌اند (دولتی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).
تونی گرنر در نقد نظریه تقبیح مادری می‌گوید:

این واقعیت دارد که بسیاری از زنان امروزی، مادرشدن را بیش از اندازه به تأخیر می‌اندازند، ولی باید گفت اشتیاق فرزندآوری در بسیاری از زنان باقی می‌ماند. به بیان دیگر، زن امروزی هرچند مایل است بر ویژگی‌های مردانه‌اش تکیه بزند و به جای عشق، در تعقیب قدرت باشد، اما همچنان اشتیاق مادری را حفظ کرده است (۱۳۸۲: ۱۷۴).

به بیان دیگر، فمینیسم عامل ظلم و ستم به زنان را وجود نقش‌های جنسیتی می‌داند و بیان می‌دارد که اگر زنان می‌خواهند به حقوق برابر با مردان برسند، باید با نقش‌های جنسیتی مقابله کنند. آنان چنان در این مسیر افراط کردند که، در ماده ۵ بند ۲ در کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، تلقی از مادری را به‌مثابه وظیفه‌ای اجتماعی و مسئولیت مشترک زنان و مردان در امر تربیت کودکان معرفی کردند (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۲۳۱-۲۳۳؛ صادقی، ۱۳۸۶: ۹۹).
باید توجه داشت که اگرچه مشارکت اجتماعی زنان در رشد و تعالی روح زنان و جامعه مفید است، اما زنانی هستند که محیط خانواده و پذیرفتن نقش مادری را بر هر امر دیگری ترجیح می‌دهند. بنابراین، باید گفت تحقیر مادری و ترغیب آنان به مشارکت اجباری در امور اجتماعی، نه تنها امری منافی اخلاق است، بلکه در تقابل با داعیه‌های آزادی‌اندیشه و استقلال و تصمیم‌گیری از سوی هر فرد بالغ و متفکر است (بورک، ۱۳۷۸: ۴۵۷).
بارزترین نمونه این ترغیب اجباری به مشارکت اجتماعی را در مصاحبه بتی فریدان و سیمون دوبوار مشاهده می‌کنیم. دوبوار در این مصاحبه گفت:

به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکان بپردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند ... اگر به هر زنی حق انتخاب در خانه ماندن و پرورش کودکان خود یا شاغل بودن در بیرون را بدهند، اغلب زنان ترجیح می‌دهند که در خانه بمانند (گاردنر، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

دانشمند برجسته، جان بالبی، رابطه دلبستگی کودک با مادر را سنگ بنای شخصیت کودک دانسته است و در صورت نبود مادر، کودک از برقراری رابطه معنادار با دیگران ناتوان خواهد بود. او تأکید دارد کودک همان‌طور که به غذا نیاز دارد، به حضور مادر نیز نیازمند است؛ بنابراین غیبت مادر ناخودآگاه حس نیرومندی از خشم را سبب می‌شود و پرداختن یک‌سویه به برخی ارزش‌های از دست رفته زنان، نظیر حق مشارکت سیاسی و اجتماعی، سبب شد که از بسیاری ارزش‌های مهم، مثل مادری، غفلت شود (همان: ۲۲۳-۲۲۴).

حتی فمینیست‌ها تا آن‌جا پیش می‌روند که افزون بر تحقیر مادری، فرودستی و استثمار زنان را در بچه‌دار شدن آنان می‌دانند. فایرستون در این زمینه می‌گوید: «زنان در صورتی از سلطه مردان رها می‌شوند که از قید تولیدمثل و مادری جدا شوند؛ زیرا زنان به لحاظ بیولوژی تولیدمثل، ضعیف‌تر از مردان‌اند؛ بنابراین مردان همواره بر جامعه مسلط شده‌اند و از ضعف بیولوژی تولیدمثل سوءاستفاده کرده و تقسیم کار مبتنی بر جنسیت را خلق کرده‌اند»، از دید فمینیست‌ها، بیولوژی تولیدمثل باعث مساوی‌نبودن توزیع بیولوژی تولیدمثل و مساوی‌نبودن توزیع قدرت در خانواده می‌شود (Kassian, 2005: 22). بنابراین، فمینیست‌های افراطی برای رها کردن زنان از زیر بار مسئولیت پرورش کودکان و دستیابی به استقلال فردی سقط جنین را پیشنهاد می‌کنند؛ به این معنی که هر زنی در هر زمان که بخواهد بتواند جنین خود را از بین ببرد و خود را از قید تقیدات او برهاند (بورک، ۱۳۷۸: ۴۵۷). از این‌رو در ۱۹۹۲، در امریکا تصویب شد:

شوهر حق ندارد از همسر خود درخواست نماید قبل از اجرای سقط جنین، وی را از آن مطلع نماید. نه تنها زن موظف به کسب اجازه شوهر برای سقط جنین نیست، بلکه وظیفه‌ای برای مطلع کردن شوهر به جهت انجام آن ندارد (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

منتقدان تصویب قانون فوق را ظلمی علیه شوهران و کودکان و در نتیجه خانواده می‌دانند؛ چراکه این عملاً به معنای محروم کردن شوهر از سهم خود در خانواده است. از طرف دیگر، قانونی شدن سقط جنین، به منزله حق فردی زن، عملاً کودکان را به دارایی‌های فردی زن تبدیل می‌کند و مسئولیت خانوادگی و اجتماعی در قبال کودکان را تضعیف می‌کند؛ زیرا با عمل سقط جنین، حق حیات را از کودک سلب کرده است و سبب قطع

حیات از شخص دیگری شده است، افزون بر آن که هویت مادرانه خود را زیر سؤال برده؛ زیرا باعث مرگ فرزند خود شده است. (فاکس، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۶).

شایان ذکر است سقط جنین از دیرباز در اغلب فرهنگ‌ها و ادیان، امری مذموم و در بسیاری از مذاهب دینی تحریم شده است. این امر نه تنها از منظر دین‌گرایانه امری قبیح است، بلکه از دید اخلاقی نیز هرگز پذیرفتنی نیست. در حقیقت، زنی که سقط جنین می‌کند با این کار نه تنها اخلاق، بلکه حق حیات جنین را، که از حقوق طبیعی است، زیر پا گذاشته است. به نظر شما، جنین به منزله کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین نوع انسانی استحقاق ادامه حیات را ندارد؟

۵.۱ سقوط حجاب و عفاف

فمینیسم با نابودی عفاف اولین مقابله‌اش را با کوچک‌ترین ساختار اجتماع به نام خانواده آغاز و چهارچوب خانواده را بدون هیچ ارزشی تعریف کرد. بی‌شک، عفاف زن و تعهد مرد در خانواده رابطه‌ای دوسویه است. از آن‌جا که مردان عنصر تعهد را در روابط خانوادگی در مقابل عفت زن به کار می‌گیرند، از تمامی تعهدات برای آرامش و امنیت زن و خانواده استفاده می‌کنند. در مقابل، این زنانند که باید با عفت خود از هرگونه عامل جهت فروپاشی نهاد خانواده جلوگیری کنند. خانم شلیت در این زمینه می‌گوید:

چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم مردان محترمانه رفتار کنند؛ درحالی که تعداد زیادی از زنان با بی‌عفتی خود دائماً پیام می‌فرستند که لازم نیست این‌گونه باشید (شلیت، ۱۳۸۶: ۳۳).

در این نظام فکری، پاکدامنی زنان و شرافت مردان هیچ ارزشی ندارد؛ به عبارت دیگر، رعایت پاکدامنی جنسی از نگاه فمینیست‌ها ناشی از عقده‌ای روانی است که به علت بدرفتاری والدین با فرزندان، در دوران کودکی، به وجود آمده است (فاضل فیض‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۲). خانم شلیت پاکدامنی را امری فطری می‌داند و می‌گوید: «یقیناً از دست دادن معصومیت چیز جدیدی نیست، اما آنچه جدید است این است که اکنون فکر کنیم اصلاً معصومیتی نداریم که بخواهیم آن را از دست بدهیم».

در بستر مدرنیته، عفاف نیز در چاله فمینیسم گرفتار شده است. همان‌طور که فمینیسم برای بیان ایده و جامعه آرمانی‌اش مرد را اصل اجتماع در نظر گرفته و رسیدن زن را به مرد ایدئال آن جامعه تعبیر کرده در پوشش نیز بیراهه رفته است. آنان پوشش را قراردادی صرفاً

اجتماعی می‌پندارند که افراد، به‌علت شرایط گوناگون جامعه و تأثیرپذیری از اجتماع، آن را پذیرفته‌اند. بنابراین یکی از ارمغان‌های جنبش فمینیستی سقوط حجاب و عفاف است. از یک‌سو، این مسئله را از زبان وندی شلیت، نویسنده امریکایی، شنیده‌ایم. از دیدگاه او، پاکدامنی امری فطری است و در سلامت فرد و جامعه نقشی اساسی دارد و از طرفی هم، زندگی اسفبار زنان در جوامع غربی شاهدی عینی است.

۶.۱ انکار ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی

بحران اخلاقی، که اختاپوس‌وار حیات و هستی انسان غربی را فراگرفته است، معلول اندیشه فمینیستی است. با ترویج فردگرایی، حقوق فردی احیا و در عوض ستاره اخلاق افول کرد. از مهم‌ترین دلایل تزلزل و سقوط خانواده، پایبند نبودن به اخلاق و تعهدات انسانی است؛ زیرا ایمان و رعایت مسائل اخلاقی قدرت ایستادگی انسان را در مقابل مشکلات و مسائل گوناگون در انسان تقویت می‌کند. متأسفانه این موضوع در اندیشه فمینیستی نادیده گرفته شده است؛ بنابراین، با تکیه بر فردیت ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی فراموش شده است (بستان، ۱۳۸۲: ۶۱). به طوری که حتی در برخی کشورها، برای عادی‌سازی زندگی مشترک انسان با حیوانات، تلاش‌هایی شد؛ با این شعار که آزادی مافوق اخلاق است و اخلاق را یارای محدود و مقید کردن آزادی نیست. این درحالی است که امروزه، آزادی به اخلاق تاخته است.

بنابراین مخالفت با نهاد خانواده، در میان فمینیست‌ها، گاه به شکل افراطی و گاه به صورت رد الگوهای رایج خانواده، به‌ویژه خانواده هسته‌ای، بروز یافته است. بعد از مدتی، به‌علت پیامدهای خطیری که در پی داشت معتدل‌ترین دیدگاه فمینیستی از سوی فمینیست‌های به اصطلاح خانواده‌گرا مطرح شد که خواهان احیای نقش مهم همسری، مادری، و تقویت نهاد خانواده بودند. از این رو، به‌علت آسیب‌هایی که این نظام فکری به بدنه اجتماع زد معتدل‌ترین دیدگاه فمینیستی از سوی فمینیست‌های به اصطلاح خانواده‌گرا مطرح شد که خواهان احیای نقش مهم همسری، مادری، و تقویت نهاد خانواده بودند (همان: ۶۵).

۲. تهدیدات پیش روی خانواده ایرانی

فمینیسم در بسیاری از وعده‌های خود به بن‌بست رسیده است و مشکلات بسیاری را فراروی زنان قرار داده است. مهم‌ترین پیامدهای این نظام فکری انقلاب جنسی، ترویج

هم‌جنس‌گرایی، تحقیر نقش مادری، خانواده‌ستیزی، سقوط حجاب و عفاف، و انکار ارزش‌های اخلاقی بیان شد. به بیان دیگر، خانواده‌های فروپاشیده و زندگی‌های تباه‌شده حاصل آموزه‌های فمینیستی است، اما جای بسی تأسف است که روح این‌گونه تفکرات در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، از طریق مجامع علمی - دانشگاهی، استادان روشنفکر و متجدد و به‌ویژه، از طریق رسانه‌های جمعی در روابط اعضای خانواده به‌چشم می‌خورد.

ترویج فردگرایی در خانواده، بی‌ارزش‌نشان‌دادن نقش مادری، طرد کار خانگی، حق‌محوری و نادیده‌گرفتن تکالیف، تأسیس نهادهای جایگزین، سلب مسئولیت از پدر و مادر، و کم‌رنگ‌شدن اخلاق در خانواده نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد بازتاب این نظام فکری وارد خانواده‌های ایرانی شده است. بنابراین باید برای جلوگیری از این تهدید، که فراروی خانواده‌های ایرانی قرار گرفته است، با افزایش آگاهی مردم از تبعات و پیامدهای نظام فکری فمینیسم و ارائه نظام فکری اسلام، به‌منزله الگوی مطلوب خانواده ایرانی، از هرگونه نفوذ این تفکرات جلوگیری کرد.

۳. نظام فکری اسلام الگوی خانواده ایرانی

گرچه فمینیسم مدعی احقاق حقوق زنان بود، اما باعث به‌وجودآمدن فاصله‌ای عمیق میان زنان و مردان و تضعیف جدی نهاد خانواده و آسیب‌پذیرساختن روابط افراد خانواده شد. بنابراین مؤثرترین اقدام به‌منظور مقابله با پیدایش چنین تفکراتی بازگشت به معنویت و اصالت خانواده بر مبنای نظام فکری اسلام است. چراکه مکاتب سکولار ساخته دست بشر، در آزمون و خطای مکرر، نشان داده‌اند که نه‌تنها در راهبری جامعه بشری موفقیتی کسب نکرده‌اند، بلکه با سردرگمی و ایجاد چالش‌های روحی و رفتاری، وضعیت انسانی را رو به وخامت نهاده‌اند. متأسفانه، بازتاب این اندیشه در خانواده‌های ایرانی در حال شکل‌گیری است؛ بنابراین برای داشتن خانواده‌های اسلامی در ایران، به دور از هرگونه تأثیر و تأثر از اندیشه فمینیستی، باید روح حاکم بر خانواده مبتنی بر نظام فکری اسلام باشد. در نظام فکری اسلام به خانواده، به‌مثابه بنیادی‌ترین نهاد جامعه، اهمیت فراوانی داده شده است؛ بنابراین توجه به مصالح خانواده در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، و برنامه‌ریزی‌های مرتبط و مؤثر در امور خانواده و اعضای آن ضروری است.

براساس نظام فکری اسلام، در نظام آفرینش هر لذتی بر مبنای هدفی خاص قرار داده شده است. برای مثال خوردن لذت دارد، اما هدف آن حفظ سلامتی و کسب انرژی است.

امور جنسی هم لذتی به دنبال دارد، اما هدف آن تولید نسل و بقای نسل است. قرین بودن لذت و هدف عقلانی بودن نظام آفرینش را نشان می‌دهد، اما براساس نظام فکری فمینیسم، شریک جنسی داشتن اصل است؛ اگرچه در پی آن هدفی نباشد. به همین علت، گاهی حتی حیوان شریک جنسی انسان می‌شود. بنابراین، در این نظام بشری ارزش‌های انسانی مخدوش و حفظ نسل ارزشی متزلزل شده است و لذت جنسی به منزله هدف طرح می‌شود؛ در حالی که، در نظام فکری اسلام خانواده اصالت دارد و تنها نهاد اصلی است که نیازهای عاطفی افراد را تأمین می‌کند. بنابراین، از جایگاه بالایی برخوردار است (همان: ۷۰-۸۴). از طرفی در این نظام فکری، نقش مادری در نهاد خانواده از جایگاه بالایی برخوردار است. نقش مادری امری فطری و بزرگ‌ترین خدمت است. مادری که از فرزندش پرستاری می‌کند به گونه‌ای احساس می‌کند که مرکز جهان است؛ بنابراین نقش مادری افتخاری است که اسلام به زنان داده است؛ گرچه حضور فعالانه زنان در عرصه اجتماعی هم از حقوق آنان در نظام اسلام است، اما ایفای این نقش نباید به گونه‌ای باشد که از نقش مهم مادری، غفلت شود.

۴. ارائه راهبردها و راهکارها

خانواده به مثابه اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جامعه، منشأ فرهنگ و تمدن و تاریخ بشر بوده است. همواره حفظ این بنای مقدس و بنیادین باعث سلامت جامعه و غفلت از آن باعث دور شدن بشر از حیات حقیقی خود و به خطر افتادن جامعه است؛ زیرا جامعه‌ای که خانواده سالم نداشته باشد دچار از هم گسیختگی می‌شود. شاهد عینی این مسئله در جوامع غربی دیده می‌شود که، به تبع فروپاشی نهاد خانواده، جامعه با مشکل مواجه شده است.

از آنجا که تبعات نظام فکری فمینیسم به منزله نظام فکری ساخته بشر، که مدعی حمایت از حقوق زنان است، باعث اضمحلال نهاد خانواده در جوامع غربی شده است و از طرفی، بازتاب این نظام فکری در خانواده‌های ایرانی در حال شکل‌گیری است. بنابراین لازم است افزون بر آگاه‌سازی مردم ایران از تبعات منفی این نظام فکری در تمامی عرصه‌های گوناگون قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، و به‌ویژه فرهنگ‌سازی عمومی از نفوذ این گونه تفکرات جلوگیری کند؛ بنابراین، تحقق این امر به عملی کردن راهکارهای ذیل نیاز دارد:

۱.۴ ارائه راهبردها

- ترسیم و تبیین خانواده آرمانی در نظام فکری اسلام با هدف دستیابی به سبک زندگی اسلامی - ایرانی.
- سامان‌دهی سیاست‌ها، خط مشی‌ها، قوانین، و برنامه‌های کشور در راستای تشکیل و حفظ و استحکام نهاد مقدس خانواده.
- اتخاذ تدابیر مناسب جهت نظارت بر حسن اجرای قوانین با هدف تحکیم بنیان خانواده در ایران.
- حمایت از تشکیل و تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از انحلال و فروپاشی آن.
- تبیین رویکرد نظام‌مند دین به جایگاه زن در استحکام و پویایی خانواده و اجتماع.
- مقابله با تفکرات فمینیستی با هدف تأمین امنیت و حفظ کیان خانواده‌های ایرانی.

۲.۴ نظام راهکارها

- اطلاع‌رسانی به مردم جامعه درباره ناکارآمدی نظام فکری فمینیسم و تبعات منفی آن در جوامع غربی.
- اتخاذ تدابیر مناسب برای حمایت از خانواده در برابر تفکرات فمینیستی.
- تهیه برنامه‌های کارشناسی با هدف تبیین تأثیرات مخرب فمینیسم بر سبک زندگی در خانواده غربی و ارائه الگوی مطلوب در سبک زندگی به خانواده ایرانی براساس نظام فکری اسلام.
- معرفی و ارائه الگو از زنان موفق مسلمان به جامعه با لحاظ موفقیت آن‌ها در نقش مادری و همسری و حضور فعالانه آنان در جامعه.
- نهادینه‌سازی نقش مادری و تربیتی زن در خانواده همراه با حضور اجتماعی فعالانه وی.
- آموزش و گسترش فرهنگ عفاف و پابندی‌های اخلاقی به‌منظور تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی.
- ارزیابی و بازنگری قوانین موجود برای حذف تفکرات فمینیستی در قوانین.
- تکریم و بزرگداشت خانواده از راه تخصیص ایامی از سال به خانواده و معرفی خانواده‌های نمونه.

- تدوین و تصحیح کتب درسی و متون آموزشی با هدف ارائه الگوی اسلامی از خانواده سالم.

نتیجه گیری

هر انقلابی قربانی دارد و قربانی انقلاب زنان خانواده‌های فروپاشیده و زندگی‌های تباہ شده است (مانوئل کاستلر).

۱. فردگرایی، که ریشه در اومانیسم دارد، مبنای تفکرات فمینیستی است؛ بنابراین آزادی و حقوق فردی آن قدر در اندیشه فمینیستی مهم است که باعث شده است عامل فرودستی زنان را نهاد خانواده بدانند. در نتیجه، فمینیست‌ها به شدت به رابطه متعامل زنان و مردان، به ویژه در خانواده، تاخته‌اند. اگرچه در ظاهر برای احقاق حقوق زنان مسئله خوشایندی به نظر می‌رسد، اما در لایه‌های درونی آن فروپاشی نظام خانواده مشهود است.

۲. آسیب‌هایی که فمینیسم به نهاد خانواده، به ویژه زنان، وارد کرده بسیار سنگین است: انقلاب جنسی، ترویج هم‌جنس‌گرایی، تحقیر نقش مادری، خانواده‌ستیزی، سقوط حجاب و عفاف و انکار ارزش‌های اخلاقی پیامدهای اخلاقی فمینیسم بر بنیان خانواده است که حاصل آموزه‌ها و دستاوردهای فمینیسم است.

۳. آزادی جنسی زنان، خارج از خانواده، آسیب‌هایی بر خانواده به ویژه زنان وارد ساخته است:

الف) آزادی جنسی و هرزه‌انگاری زنان آنان را در نگاه مردان کم‌ارزش‌تر و علایق مردان را به آنان کمتر می‌کند.

ب) آزادی جنسی در عین حال که دختران جوان را بدنام و رسوا می‌کند به تخیلات جنسی و تجاوزکارانه مردان تحقق می‌بخشد و آن‌ها را همگام با زنان از هنجارها و آداب و رسوم رفتار جنسی رها می‌سازد.

ج) آزادی جنسی زنان سبب حذف نهاد خانواده می‌شود؛ چراکه مردان با دسترسی آسان به زنان انگیزه خود را برای ازدواج از دست داده‌اند.

د) کاهش میزان ازدواج باعث ضرر به کودکان و زنان می‌شود؛ چراکه باعث افزایش جرم و جنایت شده و بیشترین آسیب متوجه زنان و کودکان است.

۴. فمینیسم، گرچه توانست زنان را از محیط خانه به صحنه اجتماع بکشاند، باعث

به‌وجود آمدن فاصله‌ای عمیق میان زنان و مردان، تضعیف جدی نهاد خانواده، و آسیب‌پذیر ساختن روابط افراد خانواده شد.

۵. در گذشته، مردان عامل اصلی بی‌ارزش‌بودن زنان بودند، اما امروزه خودشان با پست‌انگاشتن نقش‌های زنانه مانند مادری و همسری برتری ذاتی مرد را پذیرفته‌اند. بنابراین، بزرگ‌ترین اشتباه جنبش فمینیسم این است که معیار و ارزش مردانه را معیار انسانی تلقی کردند و به این ترتیب، فضائل زنانگی - مادری به فراموشی سپرده شد. در فرهنگ فمینیستی زن امروزی مرد بدلی است؛ چراکه زنانگی از او گرفته شده است. بنابراین حق زن‌بودن از او سلب شده است و این بزرگ‌ترین آسیب به زنان است.

۶. فمینیسم در بسیاری از وعده‌هایش به بن‌بست رسیده است و مشکلات بسیاری را فراروی زنان، مردان، و اجتماع قرار داده است. فمینیسم به‌جای حفظ سلامت و هویت زن به نزاع جنسیتی پرداخته و اخلاق و خانواده را نابود کرده است؛ به‌طوری‌که امروزه پیامدهای آن را شاهدیم.

آیا خسارت فمینیسم جبران می‌شود؟

پی‌نوشت

۱. نوعی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسئولیت حقوقی بر عهده طرفین نیست، بلکه فقط پاسخی به نیازهای جنسی بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است.

منابع

- انگلس، فردریش (۱۳۵۷). *منشأ مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه مسعود احمدزاده، تهران: آهنگ.
- بستان، حسین (۱۳۸۳). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان، حسین (۱۳۸۲). «جایگاه خانواده از دیدگاه اسلام و فمینیسم»، *مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم*، ج ۱، تهران: معارف.
- بورک، رابرت اچ. (۱۳۷۸). *در سرایشی به سوی گومورا*، ترجمه الهه هاشمی، تهران: حکمت.
- جگر، الیسون (۱۳۷۵). «چهار تلقی از فمینیسم»، ترجمه س. امیری، *نشریه زنان*، تهران.
- دولتی، غزاله (۱۳۸۸). *بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی، و آثار عملی فمینیسم*، قم: نشر معارف.
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸). *فمینیسم*، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

- شفیعی سروسستانی، ابراهیم (۱۳۸۵). *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران*، قم: طه.
- شلیت، وندی و نانسی لی دهموس (۱۳۸۸). *دختران به عفاف روی می‌آورند*، ترجمه سمانه مدنی و پریسا پورعلمداری، ج ۶، قم: معارف.
- شلیت، وندی (۱۳۸۶). *نابودی عفاف ارمغان فمینیسم در امریکا تا سال ۲۰۰۳*، قم: نشر معارف.
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۶). *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۷). *زن آن‌گونه که باید باشد*، تهران: لب‌المیزان.
- فاضل فیض‌آبادی، سمیه (۱۳۸۵). «فمینیسم و پیامدهای آن»، *مجموعه مقالات همایش سراسری زنان*، ج ۴، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- فاکس، الیزابت (۱۳۸۲). «زنان و آینده خانواده - آزادی رفتار جنسی و تأثیر آن بر خانواده»، ترجمه اصغر افتخاری، *کتاب زنان*، ش ۱۸.
- فرهمنند، مریم (۱۳۸۳). «فمینیسم و لژیونیسیم»، *کتاب زنان*، ش ۲۸.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). *جنگ علیه خانواده*، تلخیص معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گراگلیا، کارولین (۱۳۸۶). «آرامش در خانه»، *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، ترجمه مریم فرهمنند، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- گرنر، تونی (۱۳۸۲). *زن بودن*، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، تهران: ورجاوند.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). *از جنس تا نظریه اجتماعی*، تهران: شیرزاد.
- مگی، هام (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و فیروزه مهاجر، تهران: توسعه.
- معصومی، مسعود (۱۳۸۴). *فمینیسم در یک نگاه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- یوسف‌زاده، حسن (۱۳۸۰). *پیامدهای فمینیسم در خانواده غربی*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- Kassian, Mary (2005). *The Feminist Mistake: the Radical Impact of Feminism on Church and Culture*, USA: Crossway Book.